

فرخنده باد

چهل و هشتمین سالروز

۲۱ آذر ماه سالروز

قیام تاریخی

مردم آذربایجان

بیست و یکم آذر ماه ۱۳۷۲ مصادف است با چهل و هشتمین سالروز قیام تاریخی مردم آذربایجان علیه استبداد، ظلم، استعمار و مداخلات امپریالیسم در کشور ما. این رویداد تاریخی، یکی از مهمترین حوادث تاریخ معاصر کشور ماست. نیروهای اجتماعی و واپسگرا چه در شمال شاهنشاهی آن و چه در شمال "اسلامی" آن همواره علیه این قیام تاریخی و برحق مردم ستمدیده آذربایجان دشمنی کینه توزانه ای کرده اند و امروز پس از گذشت چهل و هشت سال و برملا شدن ده ها سند معتبر دولتی در کشورهای امپریالیستی از انگلستان تا آمریکا که همگی تایید کر نقش بی چون چرا و مستقیم امپریالیسم در این سرکوب ضد انسانی و وحشیانه بدست رژیم وابسته پهلوی دارد، روزنامه های نیروهای هوادار این جریان ها فارغ از کوچکترین تعهد انسانی همچنان به جن پراکنی علیه این واقعه مهم تاریخی مشغول هستند. نمونه چنین برخوردی را می توان در سرمقاله روزنامه کیهان چاپ لندن (۲۵ آذر ۱۳۷۲) مشاهده کرد. سرمقاله نویس کیهان می نویسد: "اگر شاه و ارتش حمایت بیدریغ خود را برای بازگرداندن آذربایجان ارزانی نمی داشتند؛ اگر

ادامه در ص ۲

در دیگر صفحات:

بر چه کسی باید لعنت فرستاد؟

ص ۳

دوما - معمای تازه برای یلتسین

صفحات ۴ و ۵

«روابط بین المللی را دموکراتیزه

کنید و در سازماندهی سازمان ملل

رفرم صورت دهید!» ص ۷

شاد باش

به مناسبت سال نو میلادی

سال نو میلادی ۱۹۹۴ را به همه هموطنان مسیحی صمیمانه تبریک می گوئیم و شادکامی و بهروزی برای آنان آرزو می کنیم.
یکذاری سال نو برای همه هموطنان مسیحی ما سال تحقق آرمانهای انسانی آنها در میهنی آزاد و رسته از بند ستم استبداد و تبعیضات قومی، مذهبی و ملی باشد.
بیشک، تحقق چنین آرزویی در کرو پیکاری پیکیر و همبسته از طرف همه هم میهنان ما، از جمله هموطنان مسیحی ما، علیه رژیم ظلم و ستم قرون وسطایی حاکم بر میهن است.
«نامه مردم»



شماره ۱۸، دوره هشتم
سال نهم، ۱۴ دی ۱۳۷۲

جمهوری اسلامی، حقوق بشر و سازمان ملل متحد

... حقوق بشر نخستین عرصه ای است که نیروهای مخالف رژیم و آزادیخواه کشور در صورت کنار گذاردن پشداوری های گذشته و در صورت اعتقاد واقعی به این اصول قادر خواهند بود تا نخستین گام های جدی ایجاد يك ائتلاف وسیع ضد استبدادی را بردارند. گسترده تر کردن کارزار جهانی افشا و زیر فشار قرار دادن جمهوری اسلامی در شرایط تعمیق بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی رژیم، بی شک تاثیرات مهمی در مبارزه مردم علیه رژیم خواهد داشت. روند تحولات کشور از وخیم تر شدن و بحرانی تر شدن اوضاع حکایت می کند. تشدید فشار بین المللی در کنار گسترش و تشدید مبارزه وسیع توده های جان به لب رسیده می تواند ضربه نهایی بر پیکر رژیم استبدادی " ولایت فقیه " را وارد آورد.

مذهبی و زنان کشور مان، به این نکته اشاره می کند که جمهوری اسلامی همچنان به سیاست های ضد انسانی خود ادامه می دهد. سران رژیم در تلاش های مضحکی در پاسخگویی به این گزارش از جمله مدعی شدند: " گزارش کالیندوپل مبتنی بر موارد غیر مستند و مستدل و حتی بر اساس منافع ضد انقلاب بویژه گروهک منافقین است ... " (روزنامه سلام، ۱۴ آذر ۱۳۷۲). سران رژیم جمهوری اسلامی اعلام نکردند که در پاسخ "قاطعی" که به گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل دادند، چه توضیحی پیرامون اعدام هزاران زندانی سیاسی، در جریان کشتار جمعی تابستان ۶۷ که در "دادگاه های" چند دقیقه ای و بدون حضور وکیل مدافع، سازماندهی شده بود، دادند. سران جمهوری اسلامی در ماه های اخیر زیر فشار بین المللی تلاش کرده اند تا با توسل به دروغ خود را تبرئه کرده و از زیر این فشار رها سازند. محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه، در سخنانی که در پی دیدار سلمان رشدی و کلیتون، رئیس جمهور آمریکا ایراد کرد، ایران را "آزاد" ترین ادامه در ص ۲

صد و هشتاد و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر ادامه نقض حقوق بشر در ایران با اکثریت چشمگیری محکوم کرد. قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد جمهوری اسلامی را بخاطر داشتن بیش از ۲۰,۰۰۰ زندانی سیاسی، آزار و شکنجه زندانیان سیاسی، آزار و اذیت زنان و اقلیت های مذهبی به شدت مورد انتقاد قرار داد و رژیم را مستقیماً در ترور ایرانیان خارج از کشور سهیم دانست. بر اساس گزارش مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «دلایل کافی در دست است ... که جمهوری اسلامی می بایست فوراً جهت متوقف کردن تهدیدات و یا اقدامات تروریستی ماموران امنیتی آن در خارج از مرزهای ایران اقدام کند.»
گزارش سالیانه فرستاده ویژه سازمان ملل متحد، آقای کالیندوپل، که قطعنامه مجمع عمومی بر پایه آن تنظیم گردیده بود، مانند گزارش های قبلی ضمن انتشار انبوهه ای از اسناد و مدارک پیرامون رفتار جنایتکارانه و غیر انسانی ماموران رژیم جمهوری اسلامی علیه دکراندیشان سیاسی،

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

جمهوری اسلامی، حقوق ...

کشور دنیا معرفی کرد. وی در این سخنان ضمن اشاره به "آزادی" کامل مطبوعات گفت: "وجود ششصد و چهل و دونشریه که آزادانه در ایران انتشار می یابند، خود بزرگترین دلیل وجود کامل آزادی در ایران است." (روزنامه سلام، ۶ آذر ۱۳۷۲). نکته جالب توجه این است که در همین شماره روزنامه "سلام" گزارش مبسوطی از محاکمه مهندس عبدی سردبیر این روزنامه که اکنون بیش از سه ماه است که توسط ماموران امنیتی رژیم بدون کوچکترین توضیح و دلیلی دستگیر و به مدت سه ماه در زندان های رژیم بسر برده، درج گردیده است. در کشوری که کاریکاتورست یک نشریه را به جرم کشیدن طرحی که شباهت کمی با خمینی دارد به ده سال زندان محکوم می کنند و تاکنون ده ها نویسنده و روزنامه نگار برجسته، از جمله اعضای رهبری حزب ما شخصیت های بزرگی مانند رفیق رحمان هاتفی (حیدر مهرگان)، اولین سردبیر روزنامه کیهان بعد از انقلاب، رفیق متوجهر بهزادی، سردبیر روزنامه "نامه مردم"، و رفقا فرج الله میزانی (جوانشیر)، هوشنگ ناظمی (امیر نیک آئین)، محمد پورهرمان، عبدالحسین آگاهی، رفعت محمد زاده (اخگر)، هدایت الله حاتمی، مهدی کیهان، و ... را وحشیانه یا زیر شکنجه به قتل رسانده اند و یا به چوبه های دار سپرده اند، سخن گفتن از آزادی، انهم آزادی مطبوعات تنها از یک حقه باز حرفه ای امکان پذیر است.

این نخستین باری نیست که چنین اسناد و مدارک کوبنده ای پیرامون جنایات و اعمال ضد انسانی جمهوری اسلامی به مجامع بین المللی ارائه می شود، اما نکته جالب، وقاحت بی حد و حصر جمهوری اسلامی در توجیه و انکار این جنایات است.

سازمان های بین المللی از جمله سازمان عفو

بین الملل تاکنون نام بیش از ۵۰۰۰ زندانی سیاسی را که در جریان فاجعه ملی به دستور شخص خمینی به قتل رسیدند منتشر کرده است و سال ها است که از رژیم جمهوری اسلامی می خواهد تا اسناد و مدارک لازم پیرامون اتهامات وارده به این اشخاص، چگونگی برکناری محاکمات و چگونگی قضاوت در این دادگاه ها را در اختیار محافل بین المللی قرار دهد. ولی سران جمهوری اسلامی و از جمله محمد یزدی، حتی جرئت اعلام این جنایت هولناک را نداشته اند چه رسد به اینکه به سوالات محافل بین المللی و فرستاده ویژه پیرامون این فاجعه پاسخگویی کنند. این روش های ضد انسانی علی رغم ادعاهای اخیر رئیس قوه قضائیه نه تنها از بین نرفته است بلکه همچنان با همان قساوت ادامه یافته است. نکته ای که به گمان ما توجه به آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است این موضوع است که رژیم جمهوری اسلامی مصمم است با بی اعتنائی کامل با این قطعنامه مجمع عمومی مانند قطعنامه های سال های گذشته برخورد نماید ولی آنچه که امسال بیش از گذشته نگرانی رژیم را پیرامون چنین قطعنامه هایی بدنال دارد ورشکستگی کامل اقتصادی جمهوری اسلامی و تلاش رژیم برای گرفتن کمک و اعتبارات مالی از کشورهای پیشرفته است و در چنین شرایطی نگرانی جدی سران حکومت آن است که انتشار چنین گزارشات و قطعنامه هایی در سازمان ملل، پارلمان اروپا و سایر ارکان های مهم بین المللی، دشواری های جدیدی بر سر راه بازسازی روابط ایران و کشورهای پیشرفته جهان ایجاد کند.

تشدید فشار و منزوی نمودن رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک حاکمیت ضد دموکراتیک و ضد انسانی در سطح جهان یکی از حربه های موثر نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و مردم کشور ما در مبارزه علیه رژیم "ولایت فقیه" است. جمهوری اسلامی علی رغم تهدیدها و مانورهای تبلیغاتی، در موقعیتی نیست که بتواند

با بی توجهی به این فشارهای بین المللی به کار خود ادامه دهد. اگر بتوان افکار عمومی، سازمان ها و دولت های جهان را از کم توجهی کنونی و تنها تصویب قطعنامه های سالیانه خارج نمود، دلگرمی بزرگی برای مردم کشور ما و نیروهای آزادیخواه ایران، خصوصاً نیروهایی که در درون کشور علی رغم شرایط دشوار ترور و اختناق، به مبارزه خود ادامه می دهند، به وجود خواهد آمد و رژیم جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود به راحتی خود را از زیر بار این فشارها رها سازد. حزب ما به نوبه خود آماده است تا در این زمینه با همه جریانات و نیروهای اپوزیسیون که معتقد به حقوق بشر و آزادی هستند، همکاری کند. حزب ما با انتشار "منشور آزادی" که در آن از آزادی بدون قید و شرط اندیشه، بیان، مذهب و تشکل در کنار حق مسلم خلق های ایران به تعیین سرنوشت خود و حاکمیت ملی ایران به روشنی تصریح گردیده است، به سهم خود زمینه های عینی و ذهنی مهمی را برای ایجاد، بسط و گسترش همکاری نیروهای آزادیخواه کشورمان پدید آورده است. حقوق بشر نخستین عرصه ای است که نیروهای مخالف رژیم و آزادیخواه کشور در صورت کنار گذاردن پیشداوری های گذشته و در صورت اعتقاد واقعی به این اصول قادر خواهند بود تا نخستین کام های جدی ایجاد یک ائتلاف وسیع ضد استبدادی را بردارند. گسترده تر کردن کارزار جهانی افشا و زیر فشار قرار دادن جمهوری اسلامی در شرایط تعمیق بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی رژیم، بیشک تاثیرات مهمی در مبارزه مردم علیه رژیم خواهد داشت. روند تحولات کشور از وخیم تر شدن و بحرانی تر شدن اوضاع حکایت می کند. تشدید فشار بین المللی در کنار گسترش و تشدید مبارزه وسیع توده های جان به لب رسیده می تواند میهن ما را از بند کران استبداد سیاه و تاریک اندیش قرون وسطائی، نجات دهد.

فرخنده باد ...

درايت سياسی احمد قوام و مهارت بازی سياسی او نبود، و سرانجام اگر مردم خود آذربایجان در تب رهایی از اشغال نمی سوختند نمی دانیم امروز بر آذربایجان و کردستان ایران چه گذشته بود...". سرمقاله نویسنده کیهان به سبک نگارش در دوران فرمانروایی ساواک فراموش می کند که به خوانندگان خود اطلاع دهد که در یورش ارتش شاهنشاهی به آذربایجان برای سرکوب نهضت ۲۱ آذر، هزاران انسان بیگناه و آزادیخواه بدست چاقو کشان و مزدوران دربار قتل عام شدند و جنایاتی که در یورش مشترک شاه و آمریکا به آذربایجان و سپس در بهمن ماه به کردستان بوقوع پیوست لکه تنگ ابدی است بر دامان خاندان پهلوی و وابستگان آنان. حمایت امروز روزنامه کیهان سلطنت طلب از چنین

دستگاه های عریض و طویل تبلیغاتی رژیم استبدادی، بکار گرفته شد تا با تحریف حقایق و پرده پوشی جنایاتی که در جریان سرکوب این جنبش بکار گرفته شده، به نسل های آینده بقبولانند که جنبش ۲۱ آذر، چیزی جز یک "توطئه" برای "تجزیه" ایران توسط کمونیست ها نبود.

شواهد تاریخی زیادی در رد این ادعای پوچ و واهی وجود دارد. بسیاری از سیاستمداران و رهبران احزاب ملی در آن زمان در رد چنین تهمتیهایی سخن گفتند و ارجاع را از یورش به این جنبش خلقی بر حذر داشتند. زنده یاد دکتر مصدق در جلسه ۱۹ دی ماه مجلس شورای ملی خطاب به حکیمی نخست وزیر وقت چنین گفت: "نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آن جا اختلاف حاصل شده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آن ها حل کرد...".

جنایاتی در عین حال به روشنی نشانگر تھی بودن ادعاهای این روزنامه و همفکران آنان در پذیرفتن دموکراسی و آزادی است. همانطوریکه ما قبلاً گفته ایم چنین موضعگیری های باردیکر نشانگر این واقعیت است که حضرات تنها آرزو و هدف مبارزاتشان بازگشت "دوران طلایی" گذشته، دوران فرمانروایی ساواک و آدم های جنایتکاری مانند احمد قوام و محمد رضای پهلوی است و نه آزادی و رهایی ایران از یوغ رژیم استبدادی "ولایت فقیه".

و اما حقیقت چه بود؟ نهضت ۲۱ آذرماه، به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان، از همان آغازکار با مخالفت سرسختانه ارجاع و امپریالیسم روبرو گردید. عمق نفوذ معنوی این جنبش در اذهان مردم کشور ما و خصوصاً خلق آذربایجان آنچنان بود، که ارجاع و نیروهای واپسگرا تمامی توان خود را برای دگرگون جلوه دادن و نفی ماهیت ملی و دموکراتیک این نهضت بکار گرفتند. صدها مقاله و کتاب در کنار

چارچوب آیین نامه شورای عالی فرهنگی باشد» (رسالت، ۳ آذر) و کیست که نداند آیین نامه شورای یاد شده بر هیچ چیزی جز انحصارگری فعالیت برای هواداران حاکمیت، ناظر نمی باشد و بر آن چه که مستقل و جدا از حاکمیت در

معاصر از سوی اساتید و دانشجویان مطرح می شود؟... و هزاران چرایی که به نظر خامنه ای هر کدام را باید یک لعنت فرستاد والا تنها چیزی که رژیم «ولایت فقیه» با آن بیگانه است تحمل فعالیت سیاسی آزادانه دیگران می باشد و این را

خامنه ای طی سخنانی در جمع دانشجویان و دانشکاهیان اظهار داشت: «خدا لعنت کند دست هایی را که تلاش کردند و می کنند که قشر جوان ما و دانشکاه ما را غیر سیاسی کنند» (رسالت، ۱۳ آبان). شاید برای کسانی که با ترندهای رهبران رژیم آشنایی نداشته باشند سخنان رهبر جمهوری اسلامی چنین توهمی را ایجاد می کند که در رژیم «ولایت فقیه» سفره سیاست چنان باز و گسترده است که رهبر رژیم، همگان را به بهره مندی از این خوان گسترده دعوت می نماید و کسانی را که مانع اشتغال جوانان و دانشکاهیان به این امر مهم می گردند، نکوهش می نماید. اما واقعیت به غیر از چنین برداشت های ساده اندیشانه ای است و همه نیز آن را خوب می دانند.

خامنه ای حتما فراموش کرده است رژیمی که وی رهبری آن را به عهده دارد با دو حربه ناجوانمردانه و خیانت آمیز تلاش کرد تا جوانان و دانشجویان ما را از سیاست دور نگهدارد، نخست با بستن دراز مدت دانشکاه ها به نام انقلاب فرهنگی و تسویه دانشجویان و دانشکاهیان سیاسی و انقلابی از آن، و دوم یورش وحشیانه به نیروهای سیاسی و قتل عام رهبران و اعضای آن که پشتوانه مادی و معنوی همین جوانان و دانشجویان در مبارزات سیاسی خود بوده اند. تلاش نافرجام رژیم در کشاندن پای حوزه ها به دانشکاه ها و انباشتن آنها از دانشجویان سهمیه ای به عنوان پشتوانه محکم ریم نیز با این هدف شوم صورت پذیرفت، ولی همه این تمهیدات، اهداف انحصارگرایانه سران رژیم را نتوانسته است برآورده سازد.

هر چند رژیم در تاراندن نیروهای سیاسی موفق گردیده است، اما در غیر سیاسی کردن دانشکاه ها هرگز نتوانست به اهداف خود نایل گردد. امروزه دانشجویان با تشدید فعالیت سیاسی خویش و به افشاکاری جنایات رژیم ادامه می دهند و این است آن لعنتی که بر زبان خامنه ای جاری می شود، چرا دانشجویان همچنان روز ۱۶ آذر را گرامی می دارند؟ چرا در صدد ایجاد تشکل برای فعالیت های صنفی خود هستند؟ چرا دکان انجمن های اسلامی هر روز خلوت تر می شود؟ چرا در دانشکاه ها واقعیت های دنیای

بر چه کسی باید لعنت فرستاد؟

دانشکاه عمل کند، خط بطلان کشیده است. گفتیم که رژیم با تمام ترغند هایی که برای تشکل دانشجویان در انجمن های اسلامی به کار بست، نتوانست موفقیتی بدست آورد زیرا موج اعتراضات از هماجایی برخاست که رژیم آنان را خودی حس می کرد و بی خطر! و زمانی که به تاراندن آنان نیز پرداخته شد دیگر تمایل شرکت در انجمن های باقیمانده ای که صرفا در اختیار حاکمیت بود، حتی از دانشجویان مسلمان نیز زدوده شد و آقای معاون نیز ناخواسته به این واقعیت اشاره کرده و می گوید: «آیین نامه تشکل های اسلامی در سال ۷۰ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید ولی در هیچ دانشکاهی اجرا نشد». (هماجنا) و لعنت رهبر جمهوری اسلامی نیز دقیقا بر این عدم موفقیت ها و عدم استقبال ها و عدم تجمع هوراکشان در تشکل های اسلامی است که رژیم آن را با فعالیت سیاسی اشتباه گرفته است!

در طول تاریخ، روشنفکران و دانشجویان و دانشکاهیان، همواره در مبارزه علیه استبداد و خودکامی نقش بزرگی را در میهن ما بازی کرده اند و امروزه نیز با تمام سرکوبگری هایی که توسط رژیم «ولایت فقیه» صورت می گیرد، کوره چنین تلاش هایی هرگز از داغی نیفتاده است و قربانیان بی شماری از جوانان و دانشجویان که بدست دژخیمان «ولایت فقیه» به شهادت رسیده اند، نشانه زنده ای از ادامه بارز اینگونه تلاش ها می باشد، اما در رژیمی که پاسخ فعالیت های روشنگرانه سیاسی با کلوله و طناب دار داده می شود براستی بر چه کسی باید لعنت فرستاد؟

تمام جهانیان خوب می دانند. برای این که حرف خود را از چنین برداشتی بدون پشتوانه نگفته باشیم نقطه نظرات معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی را در رابطه با سخنان خامنه ای بیان می کنیم تا باز هم معلوم شود که رهبران در جمهوری اسلامی، فعالیت های سیاسی را چگونه تعریف می کنند. نامبرده می گوید «دانشکاه ها برای ایجاد تشکل های اسلامی مشکلی ندارند» (کیهان هوایی ۳ آذر) ملاحظه کردید؟ فعالیت سیاسی یعنی تشکل های اسلامی! و کسانی که در چنین تشکل هایی شرکت نمی کنند سیاسی نیستند و باید بر آنان لعنت فرستاد! همین آقای معاون در شکافتن این تحلیل علمی خود که مبنای سیاستگذاری های رژیم «ولایت فقیه» می باشد به کشف تازه ای رسیده و با یک تعریف ناب از فعالیت سیاسی خاطر نشان می کند که «تمام دانشکاهیان اعم از دانشجو و استاد و حتی کارکنان دانشکاه ها بدون گرایش به حزب یا گروه خاصی باید در فعالیت های سیاسی مشارکت داشته باشند». (هماجنا). اگر معاون یک وزارتخانه علمی و فرهنگی چنین تعریفی را از فعالیت سیاسی بکند معلوم است که در جمهوری اسلامی منظور رهبر از فراخوانی دانشکاهیان به مشارکت سیاسی، چه چیزی می باشد! رئیس دانشکاه اصفهان نیز تحلیل عالمانه معاون وزیر را روشن تر و به اصطلاح همه فهم تر می کند و حرف آخر را می زند تا خیال همه را از هرگونه تغییری راحت نماید: «کسانی که می خواهند در دانشکاه ها فعالیت سیاسی کنند... باید در

های آذربایجان، گُرد، بلوچ، عرب و ترکمن برای دستیابی به حقوق ملی خود در طی دهه های گذشته مرتباً توسط حکومت های استبدادی حاکم سرکوب گردیده و به خاک و خون کشیده شده است. به گمان ما این مبارزات ارتباط تنگاتنگ و ناکسستی با مبارزات مردم کشور مان برای استقرار دموکراسی دارد. اگر مبارزه برای آزادی با مبارزه در راه احقاق حقوق خلق های تحت ستم در ایران همراه گردد، آنوقت می توان دورنمای استقرار نظام دموکراتیک و متکی بر اراده مردم را در پیش رو داشت.

آن همچنان در اذهان مردم آذربایجان باقی مانده است.

برگزاری انتخابات آزاد، ایجاد انجمن های ده، شهر و ولایات بشکل دموکراتیک، ایجاد اتحادیه های صنفی و اعطای حقوق برابر به زنان برای انتخاب شدن و انتخاب کردن در کنار بسط و گسترش فرهنگ و هنر ملی تنها کوشه ای از دستاوردهایی است که این جنبش در دوران کوتاه حکومت خود به خلق آذربایجان اعطا کرد.

مبارزه پرشور خلق های ایران از جمله خلق

حزب ایران نیز در روزنامه «جبهه آزادی» شهریور ۱۳۲۵ اعلام کرد: «ما نهضت دموکراتیک آذربایجان را برای سعادت ایران لازم دیدیم در همان موقع که دشمنان ایران حزب دموکرات آذربایجان را تجزیه طلب معرفی می کردند ما راه خود را گرفتیم و هرگز فریب این نغمه ها را نخوردیم و نهضت دموکراتیک آذربایجان را اسلحه آزادیخواهان ایران شناختیم.» دولت آذربایجان در مدت بسیار کوتاهی که در حکومت بود آنچنان تحولات شگرفی را در ساختار آذربایجان ایجاد کرد که اثرات و ثمرات

دوما - معمای تازه برای یلتسین

نتایج انتخابات پارلمان روسیه که در روز ۲۱ آذر ماه انجام پذیرفت، از هر نظر برای ایدئولوگ های بازار آزاد که دور و بر بوریس یلتسین جمع شده اند، یک فاجعه کامل بود. گرچه طرفداران سرمایه داری در روسیه قادر شدند که در فرآیند دوم تحمیلی که همزمان با انتخابات صورت می گرفت قانون اساسی ارتجاعی جدیدی را به تصویب برسانند، ولی نتیجه رای گیری برای پارلمان جدید، نمایانگر پشت کردن مشخص وسیع ترین توده های مردم روسیه به سیاست هایی است که از اوایل سال ۱۹۹۲ میلادی دنبال شده است.

با توجه به این که این انتخابات در شرایط موجود فقط و فقط می بایست نقش قانونیت بخشیدن به کودتای همراه یلتسین علیه پارلمان و قانون اساسی وقت را داشته باشد، آنگاه درک این حقیقت که حزب رئیس جمهور، بلوک «انتخاب روسیه»، که امید رهبران غرب و سرمایه داری تازه به دوران رسیده روسیه بدان بود، حمایت کمتر از ۱۰٪ صاحبان رای در روسیه را بدست آورده است، ایجاد شکست دولت یلتسین آشکار می شود. مردم روسیه با دادن آراء خود به احزاب مشخصا مخالف با سیاست های یلتسین به وضوح کل سیاست های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دولت یلتسین را رد کردند. چنین نتایجی یلتسین را با انتخاب دشواری روبرو کرده است؛ او یا باید به نتایج انتخابات کردن بگذارد و این به معنای تغییر عمیق و ریشه ای سیاست های اعلام شده اقتصادی و اجتماعی دولت است و یا اینکه به ریسک مقابله تام و تمام و احتمالا جنگ داخلی با پارلمانی که دیگر نمی تواند آن را متهم به اجتماع «مهره های دیروزی» بودن کند، تن در دهد.

به موجب آخرین پیش بینی ها احزاب و نیروهای ضد یلتسینی، احتمالا در حدود دو سوم تمام کرسی های دوما دولتی را تحت کنترل خواهند داشت. به این ترتیب بحران سیاسی و اجتماعی روسیه به مرحله حادتر و خطرناک تری کشیده شده است.

در انتخاب نمایندگان ۲۲۵ کرسی که از طریق شیوه «نماینده کی نسبی» تقسیم می گردد، حزب دست راستی و ناسیونالیست لیبرال دموکرات به رهبری ولادیمیر ژیرینوفسکی با حدود ۲۳/۵٪ آراء در رده اول قرار دارد. با فاصله زیاد و بدنیال آن حزب طرفدار یلتسین، بلوک انتخاب روسیه، با ۱۴/۸٪ آراء و در مکان سوم، حزب کمونیست روسیه با ۱۳/۲۲٪ آراء قرار گرفته اند. ۳ سازمان دیگر مخالف یلتسین، حزب دهقانی با ۸/۵٪ آراء، و اتحادیه زنان روسیه و حزب دموکراتیک نیز از مرز ۵٪ حداقل که شرط لازم برای داشتن نماینده در پارلمان است، عبور کرده اند. علاوه بر این ها، دو بلوک راست که متحدان مردم دولت یلتسین هستند، در پارلمان نماینده خواهند داشت.

پیروزی حزب راست و ناسیونالیستی لیبرال دموکرات به رهبری ولادیمیر ژیرینوفسکی، مهمترین نتیجه حیرت آور این مرحله از انتخابات بود. در حقیقت هیچکدام از نخبگان سیاسی روسیه و یا جامعه بسیار گسترده ژورنالیستی آن، صعود ژیرینوفسکی را پیش بینی نکرده بودند. بدلیل اهمیت این تحول، سعی می کنیم که ریشه های این امر را بشکافیم.

اولاً، عده زیادی ادعای یلتسین را که گویا سد اصلی پیشرفت روسیه «بازمانده های کمونیستی» در پارلمان قبلی بوده اند، قبول کرده بودند. لذا هنگامیکه یلتسین ارکان قوه مقننه را منحل کرد و با مبارزان مجلس و به خاک و خون کشیدن مدافعان پارلمان، نمایندگان قانونی و منتخب مردم را از پارلمان راند، بسیاری در روسیه و کشورهای غربی از شادی حصول موفقیت در کنار زدن «آخرین سد» در مقابل تلاش برای ایجاد اقتصاد سرمایه داری در روسیه، در پوست خود نمی کنجیدند و خفت تایید مبارزان پارلمان و کشتار نمایندگان مجلس را به جان خریدند. دخالت غرب و جانبداری آن در سرکوب پارلمان، از هشدار دهنده ترین جنبه های تحولات همراه روسیه بود که رسانه های خبری غرب کمتر در مورد آن قلمفرسایی می کنند. اخیراً

یکی از روزنامه های مترقی انگلیس فاش کرده است که خاتم آلیس ماهون نماینده پارلمان از حزب کارگر انگلیس که جز هیات نظارت بین المللی بر صحت انجام انتخابات روسیه بوده است در برکشت به انگلیس در ملاقات با وزیر دفاع انگلیس، مالکوم ریفکیند، که در روزهای کودتای یلتسین علیه پارلمان روسیه در مسکو بوده و شواهدی بر دخالت او در تصمیم گیری های دولت روسیه علیه پارلمان وجود دارد، فریاد می زند: «سیاست شما در را بروی فاشیسم باز کرد».

بسیاری از تحلیل کران غربی از درک این حقیقت که مقاومت پارلمان قدیم در مقابل سیاست های دولت یلتسین و شوک ترابی اقتصادی او، انعکاس دهنده احساسات و تمایلات یک پایگاه اجتماعی وسیع و در حال توسعه و رشد بود، قاصر بودند. با انحلال خونین پارلمان، یلتسین میلیون ها رای دهنده روسی را عصبانی کرده و از خود بیگانه کرد و اکنون سرمایه داران روسیه پس از انتخابات با یک مشکل بسیار جدی مواجه هستند. جامعه روسیه شدیداً قطبی شده و اکثریت عظیم مردم و زحمتکشانش در قطب مقابل دولت قرار دارند. یک دانشمند علوم سیاسی روسیه اخیراً اظهار داشت: «هیچکس نمی تواند اثر رخدادهای اکتبر را در روی رای دهندگان کم اهمیت جلوه بدهد... مردم از منظره بمباران پارلمان توسط تانک ها، خود را اهانت شده تلقی می کنند. آن ها یلتسین را در این مورد مقصر می دانند؛ او رئیس جمهور است و می بایست که راه حل دیگری پیدا می کرد».

البته طرفداران دولت یلتسین چنان به منطق و استدلال او، که درگیر مبارزه ای شخصی با رهبر پارلمان بود، وابسته شده بودند و آنقدر مطمئن بودند که با انحلال پارلمان قدیم تمام موانع برسر راه اصلاحات سرمایه داری از بین رفته است که حتی تا شب قبل از رای گیری با اطمینان خاطر از پیروزی بلوک راست و بویژه «انتخاب روسیه» سخن می گفتند. یلتسین با اعلام یک کارزار انتخاباتی کوتاه مدت و شدیداً محدود، عملاً و بطور ناخواسته در را بروی ژیرینوفسکی باز کرد. تحت شرایط تحمیلی از سوی دولت یلتسین، بسیاری از احزاب سیاسی جدی مخالف، وقت کافی برای سازماندهی خود، فراهم کردن منابع مالی لازم، تنظیم برنامه های انتخاباتی و رساندن پیام های سیاسی پیچیده خود به رای دهندگان را نیافتند. با این همه اینکه حزب کمونیست توانست چنین عالی و برجسته موقعیت و نفوذ خود را اعاده کند و به گواه همه ناظران از برندگان انتخابات باشد، گواهی بر ریشه های عمیق آن در جامعه روسیه و نیز اثری و توان صفوف وسیع اعضاء آن می باشد.

یلتسین دستور داده بود که احزاب به مسایل اساسی در رابطه با طرح قانون اساسی نپردازند. عدم تحمل هر گونه بحث آزاد و علنی، یک پروسه انتخاباتی تحمیلی را بازم بدتر کرد. در اساس کرملین خواستار یک پروسه انتخاباتی سریع و فرمالیته بود که نقش آن پوشاندن جامعه مشروعیت به قانون اساسی و تحکیم پایه های موفقیت بلوک «انتخاب روسیه» در پارلمان جدید بود. این خود موجب شد که بیعلاقگی به شرکت و نتیجه انتخابات به یکی از مشخصه های انتخابات بدل شود. طبق آمار رسمی فقط ۵۳٪ صاحبان رای در انتخابات شرکت کردند که این پایین ترین رقم در تاریخ ۴ ساله انتخابات چند حزبی در روسیه می باشد. اگر در نظر بگیریم که فقط ۶۰٪ رای دهندگان در فرآیند رای مثبت به تصویب طرح قانون اساسی داده اند، مشکل نیست در یابیم که با آراء کمتر از یک سوم از ۱۰۷ میلیون صاحبان رای در روسیه، قانون اساسی جدیدی تصویب شده است که در روند تحولات آینده روسیه نقشی بس منفی و ارتجاعی ایفا خواهد نمود. در بسیاری از کشورهای جهان پروسه اصلاح و تغییر قانون اساسی بسیار بفرنج و معمولاً همراه با بحث طولانی و وسیع در جامعه و نیازمند رای اکثریت شکننده صاحبان رای در جامعه می باشد.

در غیاب یک سیستم همه جانبه انتخاباتی، قوانینی که توسط یلتسین با هدف تضمین پیروزی «بلوک» انتخاب روسیه تنظیم شده بود، عملاً به

وزیر خارجه آلمان، کلاوس کینکل که از روسیه بازدید می نمود در روز ۲۸ آذر ماه اظهار داشت که دولت روسیه به او قول داده است که در نتیجه انتخابات هیچگونه تغییری در سیاست هایش بوجود نخواهد آمد. کینکل پس از صحبت با آندری کوزیرف، وزیر خارجه روسیه گفت: «اصلاحات در این کشور غیر قابل برگشت هستند، آن ها ادامه خواهند یافت». هم چنین بانک جهانی تصمیم گرفت که فورا یک وام ۲ میلیارد دلاری در اختیار روسیه قرار دهد. تصمیم نهایی در مورد این قرض برای بیش از یک سال بدلیل این که بانک جهانی از مفاد قرارداد راضی نبود در بلاکلیفی بود. بانک جهانی اعلام کرد که بدین دلیل به دادن قرضه رضایت داده است که متقاعد شده است دولت روسیه در جهت خصوصی کردن صنایع و ساختمان اقتصاد بازار در حال پیشرفت است. وزیر مالی آلمان، تفو وایکل اظهار داشته است هیچ دلیلی وجود ندارد که غرب در مورد کمک هایش برای روسیه تجدید نظر نماید.

علی رغم همه این فاکت ها، نباید از نظر دور داشت که دولت یلتسین در موضع ضعیف و دشواری قرار دارد. اینکه تمامی نیروهای طرفدار دولت روی هم ۱۱۰ کرسی و نیروهای اپوزیسیون ۱۸۰ کرسی دارند، جایی برای امید به پیش بردن سیاست های گذشته بدون مقاومت سرسختانه پارلمان برای یلتسین نمی گذارد. در این جو است که ناگهان آندری کوزیرف غیر اصولی ترین و بی پرنسیب ترین عضو کابینه روسیه و وزیر خارجه، حزب کمونیست فدراسیون روسیه را فراموش خواند که با دولت در یک جبهه ضد ناسیونالیست ها همکاری کند. او گفت که: «ما می باید بر مبنای یک زمینه ضد فاشیستی با همه احزاب و در صدر همه با حزب کمونیست که همیشه از مبارزین پیکیر علیه فاشیسم بوده است، متحد شویم». این سخنان اگر جنبه مسخره نداشته باشد تا قبل از مشخص شدن نتیجه انتخابات غیر قابل تصور بود. در مبارزه یلتسین علیه پارلمان سابق، یلتسین و حامیانش، از جمله کوزیروف، غالباً مخالفان خود را به عنوان «اتحاد نامقدس سرخ-قهوه ای» یعنی اتحاد کمونیست ها و فاشیست ها معرفی می نمودند.

حزب کمونیست روسیه اعلام کرده است که با نیروهای طرفدار یلتسین در جبهه ای که آن ها برای مبارزه با ناسیونالیست ها فراخوانده اند، همکاری نخواهد کرد. هم حزب کمونیست و هم حزب دهقانی از فاشیست قلمداد کردن حزب لیبرال دموکرات حذر کرده اند. حزب کمونیست اغراق در مورد خطر فاشیسم را بیشتر یک سیاست تبلیغاتی دولت یلتسین برای منفرد کردن اپوزیسیون و نیز امتیازگیری بیشتر از کشورهای غربی می دانند. زیوکانف، رهبر حزب کمونیست معتقد است که خطر ظهور فاشیسم در روسیه وجود ندارد، زیرا مردم روسیه به برتری نژادی و انحصار قومی اعتقاد ندارند. او معتقد است که رفرف های بازار آزاد مقصر اصلی کشاندن روسیه به فقر و «انهدام ملی» می باشد. رهبر حزب دهقانی، میخائیل لپسشین نیز اظهار داشته است که او با نظرات ژیرینوفسکی موافق نیست ولی او با مردمی که به عنوان اعتراض به حزب لیبرال دموکرات رای داده اند، همدردی می کند.

در یکی از اولین بیانیه های حزب کمونیست بدنبال انتخابات، رهبر حزب بشدت از مواضع ژیرینوفسکی انتقاد نموده است و ایده او را برای تاسیس امپراطوری روسیه از طریق «کارزارهای نظامی از جنوب، غرب و شرق» بی ارزش قلمداد کرد. ولی زیوکانف گفته است که کمونیست ها حاضرند که «با هرکسی بر سر میز مذاکره بنشینند» و این امکان را مطرح نموده است که «ائتلاف چپ-مرکز» تشکیل شود و «یک دولت اعتماد ملی برای دفاع از دموکراسی و ثبات اجتماعی در روسیه» کنترل اوضاع را به دست بگیرد.

زیوکانف اعلام کرده است که حزب کمونیست با حزب دهقانی و حزب دموکراتیک نیکلای تراوکیف به توافق های اولیه رسیده اند و این می تواند یک محور ائتلافی ترقیخواهانه در پارلمان بوجود آورد که حدود ۴۰٪ نمایندگان را به خود جلب کند. تمامی فاکت ها بر این دلالت می کنند که مبارزه سیاسی در روسیه حدت خواهد گرفت و نیروهای اپوزیسیون امکان محدود کردن قدرت مانور دولت یلتسین را خواهند داشت. ولی هنوز مشخص نیست که آیا نیروهای راست طرفدار یلتسین شکست خود را خواهند پذیرفت و به سمت یک مصالحه اجتماعی خواهند رفت و یا این که با پافشاری بر سیاست ها و برنامه های خود، روسیه را به سمت یک فاجعه سیاسی عظیم خواهند برد.

پیروزی حزب رقیب لیبرال دموکرات منجر گردید. طبق قوانین موجود حزبی که بالاترین درصد آرا را اکتساب کند، درصد بزرگتر و غیر متناسب با آرایش را در پارلمان نمایندگی خواهد داشت، در حالیکه به احزابی که کمتر از ۵٪ رای داشته باشند هیچ کرسی ای تعلق نمی گیرد. اکنون واضح است که ژیرینوفسکی بیش از همه از این قوانین ساخت یلتسین بهره خواهد گرفت. حزب او در حالی که کمتر از یک چهارم آراء عمومی را داراست، حدود یک سوم کرسی های دوما را که بین احزاب سیاسی تقسیم می شود به خود اختصاص داده است.

جو عمومی دوران کارزار انتخاباتی نیز عملاً به نفع حزب لیبرال دموکرات تمام شد. تمامی برنامه های تلویزیونی بلوک «انتخاب روسیه» علیه حزب کمونیست و برنامه های پیشنهادی آن تنظیم شده بود. جو شدیداً ضد کمونیستی در غیاب هرگونه برنامه اقتصادی به نفع مردم از سوی دولت یلتسین و حزب ریاست جمهور «بلوک انتخاب روسیه» فقط یک امکان دیگر را برای عده کثیری از مردم ستمدیده باقی گذاشته بود و آن رای به حزب لیبرال دموکرات بود. در حقیقت این نتایج سیاست های اقتصادی دولت یلتسین، انحلال خونین پارلمان و نیز پیروسی انتخاباتی عجولانه، محدود و غیر دموکراتیک بود که فرصت طلایی تصاحب بیشترین تعداد کرسی پارلمانی را برای ژیرینوفسکی فراهم نمود. در غیاب هرگونه بحث جدی سیاسی و بیگانگی و فاصله گیری رای دهندگان از رژیم، مردم روسیه به کسی رای دادند که ماهرانه از فرصت های تلویزیونی استفاده کرد، قول راه حل های ساده برای مشکلات پیچیده را داد.

نشانه های کمی وجود دارد که نخبگان مسکو عظمت اشتباهشان را درک کرده باشند. از روز انتخابات به بعد، طرفداران و اطرافیان یلتسین یا همدیگر را به زیر شلاق انتقادهای بیرحمانه و زخم زبان های نیشدار به جرم عدم اتحادهای گذشته کشیده اند و یا در حال شکوه از «حمایت» ادعایی رای دهندگان روسی می باشند. یکور کایدار، آرشیتکت شوک ترابی اقتصادی، بعد از اعلام نتایج اولیه رای گیری گفت: «دروغ های شیرین برحقیق خسته کننده ما غلبه کردند». یعنی هیچ جایی برای انتقاد از خود و یا شک کردن در صحت راهی که در پیش گرفته اند، وجود ندارد. این در حالی است که هر مفسر و تحلیل گری با کمی مذاقه می تواند درک کند که دلایل اصلی رای مردم برای احزاب اپوزیسیون چه بود. با مشخص تر شدن نتایج نهایی آرا نوعی وحشت دولت را فراگرفته است: علی رغم اعلام بی تفاوتی های علنی، در عمل، ابعاد شکست، جناحی از دولت یلتسین را به چاره جویی واداشته است. یکی از فاکتورهای عمده این شیوه برخورد، آشکار شدن این حقیقت است که بخش بسیار وسیعی از پرسنل واحدهای ارتشی علیه کاندیدایها و احزاب وابسته به دولت یلتسین رای داده اند. عملاً در اکثر واحدهای نظامی ارتش یا حزب لیبرال دموکرات و یا حزب کمونیست فدراسیون روسیه بیشترین آرا را به خود اختصاص داده اند. این خود زنگ خطر برای یلتسین می باشد که جهت استقرار دیکتاتوری فردی خود به حمایت ارتش نیاز دارد. نشانه های فراوانی در دست است که حتی قبل از حمله و انحلال پارلمان نیز پرسنل ارتش بطور وسیعی از سیاست های دولت ناراضی بوده اند و هجوم خونین دولت یلتسین به پارلمان و لغو قانون اساسی مخالفت پوشیده و غیر فعال با دولت را به نوعی جو تقابل علنی سوق داده است. مارشال یوکتی شاپوشینکوف، رهبر قبلی نیروهای نظامی کشورهای مستقل مشترک المنافع در این مورد اظهار داشت: «تلاش برای داخل کردن ارتش به تصفیه حساب های بین سیاستمداران، یک نقش منفی را بازی کرده است».

در چنین اوضاعی است که اظهار نظرهای رهبران دولت را باید مورد ارزیابی قرار داد. یلتسین، یکبار در روز ۳۰ آذر ماه این حقیقت را تأیید می کند که آن هایی که به حزب لیبرال دموکرات رای دادند فقراً روسیه بوده اند «آن ها به رهبر حزب لیبرال دموکرات و یا سیاست های آن رای ندادند، به عنوان اعتراضی علیه فقر رای داده اند». یا این که نخست وزیر روسیه ویکتور چرنومیردین عملاً برنامه اقتصادی شوک ترابی را مرده و از بین رفته ارزیابی می کند. این حقیقتی است که اقشار وسیعی از زحمتکشان بدلیل سیاست های دولت در فقر مطلق زندگی می کنند. ارقام واقعی مبنی برکسترش فقر و محنت در روسیه بسیار فراتر از ارقام رسمی اعلام شده است. مثلاً درآمد ماهیانه بیش از ۳۷ میلیون بازنشسته روس که بطور قابل توجهی کمتر از مرز رسمی فقر می باشد.

به رسم اعتراضات گسترده کارگران، سازمان تأمین اجتماعی به «سرکیسه» کردن زحمتکشان کشور ادامه می‌دهد

سال‌ها است که اعتراض کارگران کشور ما نسبت به عملکرد ضد کارگری سازمان تأمین اجتماعی به شکلی بسیار گسترده ادامه دارد. این سازمان، که وظیفه اصلی آن تأمین بیمه‌های اجتماعی و بهداشتی برای کارگران کشور است، علی‌رغم این واقعیت که بودجه خود را از طریق کسر کردن حقوق کارگران و دیگر حقوق‌بگیران کشور تأمین می‌کند، تاکنون از هر بهانه‌ای برای خودداری از دادن خدمات به کارگران و دیگر زحمتکشان استفاده کرده است. نگاهی به گزارش‌های مطبوعات رسمی و نیمه رسمی کشور در طول چند سال گذشته، به وضوح نشان می‌دهد که حتی یک روز از عملکرد این سازمان بدون برانگیختن اعتراضات کارگری در نقاط مختلف کشور نگذشته است. آخرین «دسته کل» سازمان تأمین اجتماعی، که در طول یک سال گذشته هدف اعتراضات گسترده کارگری در سراسر کشور بوده است، دریافت مبلغ یک هزار ریال از هر کارگر و کارمند بیمه شده، به عنوان هزینه «صدور دفترچه بیمه» بود.

موج اعتراضی گسترده از سوی کارگران در سراسر کشور، بالاخره مسئولان رژیم و به ویژه «شورای عالی تأمین اجتماعی» را وادار کرد که جلسه‌ای برای تصمیم‌گیری در این مورد، تشکیل دهند. اما علی‌رغم وعده‌هایی که مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی در جهت لغو این مصوبه به کارگران داده بود، شورای عالی تأمین اجتماعی، در جلسه اول آبان ۷۲ خود به ریاست دکتر علیرضا مرنندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بار دیگر این مصوبه را به مورد تأیید قرار داد و حمایت خود را از «سرکیسه کردن» کارگران و زحمتکشان کشورمان توسط سازمان تأمین اجتماعی، اعلام کرد.

نگاهی به ترکیب اعضای شرکت‌کننده در جلسه «شورای عالی تأمین اجتماعی»، قابل انتظار بودن این تصمیم ضد کارگری را نشان می‌دهد. در این جلسه، علاوه بر وزیر بهداشت، نمایندگان وزارت صنایع، صنایع سنگین، معادن و فلزات، تعاون، وزارت بهداشت و درمان، وزارت کار، نماینده بیمه شدگان دولتی (منتخب وزیر بهداشت)، دو نفر از نمایندگان کارفرمایان، نماینده صنوف تولیدی، و همچنین اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی شرکت داشتند. در این جمع عظیم، که وظیفه اصلی آن تصمیم‌گیری درباره وضعیت بیمه بهداشتی کارگران کشور بوده است، تنها دو نماینده از سوی کارگران، به نام‌های احمدی و شاهزاد، شرکت داشته‌اند. اما رأی منفی این دو نفر، با اینکه از پشتیبانی فاضلی نماینده صنوف تولیدی، مهندس رشیدی یکی از نمایندگان کارفرمایان، و آقای عجایی نماینده وزارت کار در شورای عالی تأمین

اجتماعی، نیز برخوردار بوده، نتوانست راه به جایی ببرد و مقهور آرای جبهه ائتلافی نمایندگان رژیم و سرمایه داران بخش خصوصی در «شورای عالی» شد.

آنچه که در اینجا شایان توجه است این است که تصمیم «شورای عالی تأمین اجتماعی» برای سرکیسه کردن کارگران، نه تنها تصمیمی غیر قانونی بوده، بلکه خود شورا نیز طبق قانون هیچگونه اختیاری برای چنین تصمیم‌گیری‌هایی نداشته است.

آقای احمدی، یکی از نمایندگان کارگران در شورای عالی، در مصاحبه‌ای که پس از این جلسه با خبرنگاران انجام داده، می‌گوید: «این مصوبه جایگاه قانونی نداشته و هزینه‌های درمان صراحتاً برحسب قانون برعهده سازمان تأمین اجتماعی می‌باشد». طبق گفته وی، «در اساسنامه و قانون تأمین اجتماعی جایگاهی برای این قبیل دریافت‌ها مشخص نشده است». احمدی سپس اعلام کرد: «در نظر داریم رسماً طبق تکلیف قانونی خود در قبال جامعه کارگری، در این مورد به دیوان عالی اداری شکایت کنیم. و امیدواریم این مرجع قانونی مانع از اجحاف حقوق قانونی جامعه کارگری گردد».

طبق مواد ۲، ۳، ۲۸ و ۲۹ قانون تأمین اجتماعی، بیمه شدگان در قبال پرداخت حق بیمه تعیین شده، حق استفاده از کلیه مزایای مقرر در قانون را دارند و مخارج مربوط به چگونگی اجرای تعهدات بیمه، از جمله مخارج مربوط به تهیه دفترچه درمانی، کارت شناسایی برای بیمه شده و سایر مخارج از این قبیل، بر عهده بیمه‌گذار، یعنی سازمان تأمین اجتماعی است. طبق گفته آقای عجایی، نماینده وزارت کار در شورای عالی، «با توجه به اینکه نه بیست و هفتم حق بیمه سهم کارگر و کارفرما مربوط به درمان و هزینه‌های درمانی آنها می‌باشد، عملاً دریافت هر وجهی از بیمه شدگان به خلاف اصول ۲۸ و ۲۹ قانون تأمین اجتماعی می‌باشد».

مهندس بادبان، عضو هیأت نظارت بر سازمان تأمین اجتماعی، در رابطه با توجیه شورای عالی که سوء استفاده از دفترچه‌های درمانی توسط بیمه شدگان، این سازمان را وادار به ایجاد «مکانیسم‌های کنترلی» از طریق دفترچه‌های جدید کرده است، می‌گوید: «اگر به تعبیر برخی از اعضای محترم شورای عالی، از دفترچه سوء استفاده می‌شود... این به مکانیسم‌های کنترلی سازمان تأمین اجتماعی باز می‌گردد... سوء استفاده‌هایی که از دفترچه‌های درمانی توسط بخش‌های طرف قرارداد سازمان [منظور وی پزشکان، بیمارستان‌ها و داروخانه‌های خصوصی است] می‌شود، در مقابل سوء استفاده‌های احتمالی بیمه شدگان بسیار زیادتر است که

متأسفانه سازمان تأمین اجتماعی برخورد شایسته و مناسبی را در خصوص صیانت از حقوق بیمه شدگان ننموده است». به گفته مهندس رشیدی، یکی از نمایندگان کارفرمایان در شورای عالی، «حداقل بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بودجه درمانی سازمان در مجرای صحیح خود هزینه نمی‌گردد لذا در قبال سهم ۴۰ میلیارد تومانی هزینه درمان تأمین اجتماعی، دریافت مبلغ یک هزار ریال از بیمه شدگان کاملاً غیرمنطقی و دور از واقعیت می‌باشد». وی سپس اظهار نگرانی می‌کند که «اتخاذ چنین تصمیمی که به پیشنهاد سازمان بیمه اجتماعی بود، فشار مضاعفی را متوجه بیمه شدگان خواهد نمود».

آنچه که از نظر اهمیت، غیرقانونی بودن محتوای تصمیم شورای عالی را در سایه قرار می‌دهد، این واقعیت است که، به اعتقاد بسیاری از متخصصان، اتخاذ چنین تصمیمی اصولاً از اختیارات شورای عالی تأمین اجتماعی نبوده است. طبق گفته مهندس بادبان، «فقط قوه مقننه قادر خواهد بود در حذف یا اضافه نمودن دریافت‌های تأمین اجتماعی تصمیم بگیرد... در یک نگاه اجمالی، وظایف شورای عالی و هیأت مدیره سازمان در قانون تأمین اجتماعی بخوبی مشخص می‌گردد که تصویب دریافت چنین پرداخت‌هایی به هیچوجه محمل قانونی نداشته و از اختیارات این مراجع نبوده،... لذا... مصوبه شورای عالی... فاقد هرگونه ارزش قانونی می‌باشد».

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا در حالی که حتی برخی از نمایندگان کارفرمایان بخش خصوصی نمی‌توانند نگرانی خود را از وجود «فشار مضاعف» بر کارگران و خطرات آن برای مجموعه نظام پنهان دارند، سردمداران رژیم این گونه بی‌پروا و به شکل غیرقانونی، دست به تشدید فشار بر کارگران می‌زنند؟ به نظر ما، ریشه یک چنین سیاستی را باید در بحران فزاینده اقتصادی که سراسر وجود رژیم را فراگرفته و هر روز تظاهر تازه‌ای در عرصه سیاسی می‌یابد، و آگاهی رژیم از این واقعیت که در شرایط کنونی دیگر هیچ راه حلی جز تشدید سرکوب مستقیم توده‌ها به تطویل عمر آن کمک نخواهد کرد، جستجو نمود.

در چنین شرایطی، دفاع متحد و یکپارچه از حقوق دموکراتیک کارگران و دیگر زحمتکشان ایران در مقابل روند تشدید اختناق و سرکوب توسط رژیم، که امروز به وضوح در همه ابعاد اجتماعی کشور در جریان است، به عاجل‌ترین وظیفه نیروهای اپوزیسیون، و تعیین‌کننده‌ترین عنصر در پایان بخشیدن به عمر شوم نظام «ولایت فقیه»، بدل شده است.

«روابط بین المللی را دموکراتیزه کنید

و در سازماندهی سازمان ملل رفرم صورت دهید!

جهانی نباید بدون توافق آن، گرفته شود، خصوصا تصمیماتی از قبیل تعیین مجازات های سیاسی، اقتصادی و نظامی. نقش «شورای امنیت»، همان طور که در منشور سازمان ملل تعیین شده، باید نقش اجرایی در جهت تحقق مصوبات و جهتگیری های مجمع عمومی باشد. بهمین جهت ترکیب آن باید حقیقتا تبلور تجمع همه خلق ها باشد. در این رابطه ورود آنان و ژاپن در «شورای امنیت» در چهارچوبی که اکنون وجود دارد جز تسلط بلامنزاع قدرت های بزرگ سرمایه داری را بدنبال نخواهد داشت. این مسئله عملا برخلاف تمایل بین المللی و بر ضد دموکراتیزه کردن سازمان ملل متحد است.

۲- مشارکت مردم

برای تحقق برنامه های جسورانه جهت غلبه بر «عدم توسعه» در مقابله با طرز تفکر «تبادل آزاد وحشیانه»، بر ضد به رقابت کشاندن حقوق بگیران با یکدیگر، علیه جنگ اقتصادی، برای پیشرفت در جهت خلع سلاح، نیاز به وجود «سازمان ملل متحد» دیگری است و این خود مبارزاتی بی امان را می طلبد. منشور سازمان ملل به «نام مردم و ملل متحد» اعلام گردد.

امروزه، می باید به امکاناتی اندیشید که بتواند نظریات مردم را در تصمیماتی که توسط سازمان ملل گرفته می شود، منعکس نماید. براساس چنین روحی، باید نقش سازمان های غیر دولتی دوباره ارزشیابی شود. این چنین دخالت مستقیم دموکراتیک یکی از شرایط برای دموکراتیزه کردن و کارا نمودن سازمان ملل است. فرانسه باید ابتکار عمل را در این جهت به همراه تمامی نیروهای مترقی و صلحدوست بدست گیرد.

ما پیشنهاد می کنیم که فرانسه مبتکر تقاضای دعوت به تشکیل یک جلسه فوق العاده «مجمع عمومی» سازمان ملل برای بحث درباره ایجاد یک رفرم عمیق در این سازمان در جهت پاسخگویی به تقاضاهای بزرگ جهان امروزی باشد.

در مقابله با هرج و مرج اقتصادی موجود و حیف و میل های امپریالیستی، سازمان ملل متحد آیا نباید محل ویژه ای برای تدارک توافقی های متعادل جهت نابرابری ها باشد؟

باید امکانات لازم اقتصادی به «سازمان تغذیه و کشاورزی»، به «سازمان جهانی بهداشت»، جهت برنامه های بزرگ برای مبارزه علیه کرسنگی، علیه بیماری های واکیر و برای حق بهداشت برای همه، داده شود.

وقتی حدود یک میلیارد از مردم جهان بیسوادند، آیا نباید برای سازمان فرهنگی سازمان ملل یعنی یونسکو ارزش و نقش دوباره قایل شد؟

ما از نقشی که توسط «یونیسف» برای کودکان و «سازمان بین المللی کار» ایفا می گردد آگاهیم. توصیه های آن ها بعنوان مرجع جهت قانونگذاری و قرار دادهای بین المللی می باید بکار گرفته شود. به چه جهت سازمان ملل متحد به مناسبت پنجاهمین سالگرد هیروشیما یک جلسه از اجلاس عمومی خود را به مسئله خلع سلاح اختصاص نمی دهد، جلسه ای که می تواند میدان را برای بکارگیری ابتکارات در راه نابودسازی سلاح های اتمی و قطع آزمایشات هسته ای، بکشاید.

کنفرانس «ریودوژانیرو» درباره محیط زیست و توسعه، خصوصا بعثت فشار کشورهای نیرومند، بی تاثیر ماند. آیا نباید درخواست نمود که امکانات لازم جهت به تحقق پیوستن سفارشات این کنفرانس به آن داده شود؟

هیچ تغییری بدون دموکراتیزه کردن عمیق سازمان ملل و بدون دخالت مردم صورت نخواهد گرفت.

۱- نقش مطلق را به مجمع عمومی سازمان ملل بدهید!

این مجمع تنها مرجع بین المللی ویژه جهت تبادل نظر بین دولت ها بر مبنای برابری حقوق و وظایف است. هیچ تصمیم مهمی در رابطه با جامعه

اخیرا کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه سندی تحت عنوان «طرح برنامه برای یک سیاست نوین در رابطه با عدالت، اتحاد، آزادی و صلح» ارایه نمود، هدف از ارایه این طرح برنامه که در روزنامه اومانیه ارکان کمیته مرکزی این حزب منتشر گردیده (اول اکتبر)، این است که مفاد آن در تمامی حوزه های حزبی و حتی فراتر از آن در میان نیروهای مختلف به بحث گذاشته شود.

نتیجه این بحث ها و تبادل نظرها برنامه ای خواهد بود که جهت تصویب به کنکره ۲۸ حزب ارایه خواهد گردید.

در این طرح در بخش مربوط به «برای یک نظم نوین بین المللی» از جمله چنین آمده است:

تغییر روابط اقتصادی و اجتماعی، بدون بحث، نیازمند دموکراتیزه کردن روابط بین المللی است.

در شرایط کنونی جهانی، کشورهای قدرتمند سرمایه داری و در راس آن ها ایالات متحده آمریکا قصد دارند که نظریات و سیاست خود را در رابطه با روابط بین المللی تحمیل نمایند.

هفت کشور صنعتی ثروتمند جهان تحت عنوان «گروه ۷»، به خود نقش مدیریت جهانی را داده اند. «صندوق بین المللی پول»، «بانک جهانی» و «بانک اروپایی جهت بازسازی و توسعه»، مشارکت خود را به تمکین نمودن از قوانین سرمایه داری مشروط نموده اند.

سازمان ملل نیز از این قاعده مستثنی نیست، در جریان جنگ با عراق همانند جنگ در سومالی، سازمان ملل بعنوان ابزاری برای محق جلوه دادن جنگ و نه بعنوان وسیله ای برای حل مسئله از طریق مذاکره، بکار گرفته شد. تدریجا بخش هایی از سازمان ملل مانند «کنفرانس در باره توسعه» امتیاز خود را در جهت منافع بخش های دیگری از آن که تحت کنترل ایالات متحده امریکا هستند مانند «کات»، «صندوق بین المللی پول» و یا «بانک جهانی» از دست می دهند.

بنابراین وجود یک مجمع بین المللی دموکراتیک اجازه خواهد داد تا همکاری مشترک واقعی موثر در جهت نیازمندی های مردمی و انسانی صورت گیرد. «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» استعداد آن را دارد که به این خواست ها پاسخ دهد.

در جهت مقابله با بحران کنونی موجود در روابط بین المللی و مفتنم شمردن فرارسیدن پنجاهمین سالگرد سازمان ملل، ما خواستار آنیم که همراه با همه نیروهای مترقی مناظراتی پیرامون رفرم در سازمان یابی سازمان ملل متحد صورت گیرد.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بنا بر اراده کشورها و مردمی که بر نازیسم پیروز شدند، بوجود آمد. هدف این بود که مرجعی بین المللی، جهانی به وجود آید تا همچنان که منشور آن مطرح می کند، نسل های آینده را از جنگ در امان دارد، برابری حقوق ملت ها را (چه بزرگ و چه کوچک) تضمین کند و این حق را که آن ها خود همکاری های بین المللی را تعیین نمایند، به خود آن ها واگذارد.

سازمان ملل متحد، بصورت جهانی و دموکراتیک، ماموریت دارد که دولت ها را از بکار بردن زور، بازدارد.

منشور فوق الذکر که شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر است، پایه های ارتقاء به روابط دیگر بین المللی را بی ریزی می کند. این یک تکیه گاه برای مبارزه مردمی است.

امروز، در رابطه با پیشرفت، وظیفه بسیار عظیم است. باید به سازمان ملل متحد در مقابله با «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» حق امتیاز ویژه داد و خصوصا نقش واقعی «کنفرانس جهت تجارت و پیشرفت» را به آن بازگرداند.

پیام سومین پلنوم کمیته مرکزی ...

کمیته مرکزی حزب توده ایران با اعتقاد عمیق به وظایف انترناسیونالیستی خود بار دیگر همبستگی رزمجویانه خود را با شما اعلام می دارد و از همه اعضا و هواداران خود در داخل و خارج از کشور می طلبد تا با تمام توان به مبارزه شما در راه برکزاری یک انتخابات آزاد و عادلانه یاری رسانند. مبارزه شما، مبارزه ماست و ما تا پیروزی نهایی در کنار شمایم. ما برای شما پیروزی در مبارزه تان برای ایجاد یک آفریقای جنوبی دموکراتیک، موفق و رها از بند های نژاد پرستی خواهیم.

سومین پلنوم کمیته مرکزی

حزب توده ایران

آذر ماه ۱۳۷۲

تحسین فراوان به مبارزه طولانی شما که به این مرحله رسیده است نگاه می کند.

مردم ایران و خصوصا نیروهای مترقی در کشور ما با علاقه فراوان مبارزه شما و تحولات آفریقای جنوبی را دنبال کرده اند. مردم ما در حالیکه خود درگیر مبارزه با یک رژیم دیکتاتوری مذهبی هستند، که سیاست ها و عملکردهای آن شباهت زیادی با رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی دارد، معتقدند که مبارزه شما یک مبارزه عادلانه است که شایسته همه گونه حمایت و همبستگی است. مبارزه پیروزمند شما تجربه ارزشمندی است که چگونه می توان یک جنبش مردمی را به رهبری نیروهای مترقی به پیش برد، و راه را برای رسیدن به دموکراسی و عدالت اجتماعی، علی رغم تلاش های دشمنان داخلی و خارجی، کشود.

چهل و دومین کنگره حزب کمونیست بریتانیا

چهل و دومین کنگره حزب کمونیست بریتانیا در روزهای ۶ و ۷ آذرماه در لندن برگزار گردید. نمایندگان احزاب کارگری و کمونیستی جهان و جنبش های آزادیبخش ملی، از جمله حزب کمونیست آفریقای جنوبی، حزب کمونیست کوبا، سازمان آزادیبخش فلسطین و حزب توده ایران به عنوان مدعوین کنگره ناظر بر بحث ها و تصمیم گیری های کمونیست های انگلیسی بودند.

رفیق مایک هیکز، از رهبران سرشناس جنبش کارگری و اتحادیه کارگران صنعت چاپ، دبیر کل حزب کمونیست بریتانیا، در سخنرانی افتتاحیه خود اعلام کرد که: «سوسیالیسم آینده ماست و ما به کمونیست بودن خود افتخار می کنیم». او خطاب به شرکت کنندگان در کنگره گفت که حزب کمونیست بریتانیا اکنون تاثیر مشخصی بر جنبش کارگری این کشور دارد. او در این سخنرانی به توضیح نقش مخرب شرکت های فراملیتی و تقسیم جهان به سه بلوک رقیب اقتصادی پرداخت و ضمن اشاره به قدرت نظامی آمریکا که خود را اکنون «حاکم بر جهان» می داند، گفت: «آمریکا از نظر اقتصادی در مقایسه با رقبایش تضعیف گردیده است و از اینرو مجبور بود که جهت حفظ منافعی موافقتنامه تجارت آزاد در آمریکای شمالی (فتتا) را ایجاد کند». وی سپس در بخش دیگری از سخنانش به بحث پیرامون موافقتنامه

اقتصادی «کت» پرداخت و گفت: «کت تلاش امپریالیست ها برای حل بحران اقتصادی کنونی به نفع سرمایه داری است. اگر کشورهای در حال توسعه و غیر متعهد نتوانند در مقابل طرح های امپریالیستی مقاومت کنند، اقتصادهای قدرتمند پیروز خواهند شد و اقتصادهای ضعیف تر نابود و در نهایت دست شرکت های فراملیتی باز خواهد بود که فرای خواست ملت ها و دولت ها آنچه که می خواهند انجام دهند. رفیق مایک هیکز اعلام کرد که در سال جدید، حزب برای برگزاری میزگردهایی برای بحث با سایر احزاب و گروه بندی های کمونیستی کشور تلاش خواهد کرد. وی در این سخنان همچنین ضمن محکوم کردن تهدیدات امپریالیست ها علیه کوبا و کره شمالی خواهان خروج نیروهای آمریکایی و برچیده شدن پایگاه های اتمی این کشور از کره جنوبی شد و خواست که روند مذاکرات صلح برای تبدیل کره به یک شبه جزیره عاری از سلاح های اتمی هرچه سریعتر آغاز گردد. رفیق هیکز همچنین مبارزه کمونیست ها و کارگران در آفریقای جنوبی را در پای فشاری بر حقوق خود و در مقابله با مداخلات کشورهای امپریالیستی ستود. پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به کنگره در میان استقبال گرم شرکت کنندگان، به کنگره ارایه شد.

ماتن پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به ۴۲-مین کنگره حزب کمونیست بریتانیا

رفقای عزیز!
کمیته مرکزی حزب توده ایران، گرم ترین درودهای رفیقانه خود را به شما شرکت کنندگان در ۴۲-مین کنگره حزب کمونیست بریتانیا و نیروهای مترقی کشور شما که برای پیشرفت و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند، تقدیم می دارد.

کنگره شما وظایف دشوار و مهم بررسی شرایط پیچیده کنونی جهان، خصوصا تحولات پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و اثرات آن در جنبش جهانی کمونیستی را عهده دار است. حوادث اخیر این کشور ها، به خصوص سرکوب خشن و وحشیانه حقوق و آزادی های دموکراتیک که به بارز ترین شکل در حوادث خونین اخیر در روسیه بروز کرد، به روشنی چهره وحشی و غیر عادلانه سرمایه داری که زیر لوای «دموکراسی» به میلیون ها شهروند این کشور ها تحمیل گردیده است و دستاوردی جز فقر، محرومیت و بدبختی نداشته است، را بار دیگر به غایتش گذاشت.

رفقا
کمونیست های بریتانیا و ایران، سابقه طولانی از روابط نزدیک و رفیقانه دارند. حزب ما همواره از همبستگی رزمجویانه شما با مبارزات مردم ایران علیه رژیم استبدادی جمهوری اسلامی، برای دموکراسی و عدالت اجتماعی برخوردار بوده است و بدین جهت صمیمانه سپاسگزار است. این همبستگی با اوجگیری مبارزات مردم کشور ما بیش از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ما اطمینان داریم که روابط رفیقانه میان دو حزب در آینده هرچه بیشتر گسترش خواهد یافت. برای کنگره شما موفقیت و پیروزی آرزو مندیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیام سومین پلنوم

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به حزب کمونیست

آفریقای جنوبی

رفقای عزیز!

در این لحظات تاریخی در مبارزات مردم آفریقای جنوبی، حزب توده ایران بار دیگر همبستگی رزمجویانه و انترناسیونالیستی خود را با حزب کمونیست آفریقای جنوبی اعلام داشته و حمایت خود را از مبارزات جبهه متشکل از حزب کمونیست آفریقای جنوبی، کنگره ملی آفریقا و کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی برای برقراری یک سیستم دموکراتیک در آفریقای جنوبی اعلام می کند.

حزب توده ایران صمیمانه ترین تبریکات خود را به جنبش ضد نژاد پرستی آفریقای جنوبی که موفق شد در یک مبارزه طولانی سیستم ضد انسانی حاکم را درهم بکوبد، تقدیم می دارد. نقش غیر قابل انکار حزب کمونیست آفریقای جنوبی در رهبری این جنبش در حساس ترین لحظات، و تاکید حزب شما در پایبندی به اصول علمی مارکسیسم - لنینیسم مایه دلگرمی و مسرت کمونیست ها در سراسر جهان است.

موفقیت مذاکرات چندجانبه کنفرانس قانون اساسی و رسیدن به توافق پیرامون چارچوب دولت موقت بیشک کام اساسی در پایان بخشیدن به سیستم آپارتاید در آفریقای جنوبی است. ما اطمینان داریم که جبهه واحد نیروهای مترقی در آفریقای جنوبی زیر رهبری حزب کمونیست آفریقای جنوبی، کنگره ملی آفریقا و کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی قادر است تا کام های اخیر را با پیروزی قاطع در انتخابات آوریل ۱۹۹۴ به سرانجام قطعی خود برساند. جهان با احترام و

ادامه در ص ۷

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

کمک های مالی رسیده:

نادر از آلمان ۵۰ مارک
کیوان از نیویورک ۱۰ دلار

NAMEH MARDOM

NO ; 418

January 4 , 1994

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 10566 Berlin , Germany

نامه

مردم